

درس های مبارزات کارگران صنایع فلزی

کمیته هماهنگی

جمعه چهارم بهمن ۱۳۸۷

مبارزات کارگران کارخانه صنایع فلزی در ماههای اخیر حاوی درس هائی بسیار ارزنده است. آنچه در این جا به ویژه در ماه آخر رخ داد برگ پرباری را در کارنامه خیزش ها و جنب و جوش های تعرض جو و سرمایه ستیز توده های طبقه کارگر ایران در دوره کنونی تشکیل می دهد. سیر پیکارها و تلاش های کارگران در اینجا از پاره ای جهات با حوادث روز درون جنبش کارگری ما فرق داشت و درست به اعتبار همین تفاوت ها و تمایزات در کنار رویدادهای مهم و درس آموزی مانند شورش پرشور کارگران یخچال سازی لرستان، اقدام شجاعانه و جسورانه کارگران چینی همگام، جنگ و ستیز دو ساله کارگران نیشکر هفت تپه تا پیش از تسلط سندیکالیسم بر این جنبش، مبارزات ادامه دار کارگران لاستیک البرز و مانند این ها قرار می گیرد. در باره این درس ها بحث خواهیم کرد اما پیش از آن لازم است شمه ای از سیر حوادث و ماجرای پیکار کارگران را یک بار دیگر بازگو کنیم.

سرمایه دار صاحب کارخانه اعلام می کند که واحد شماره ۲ این بنگاه بزرگ صنعتی را تعطیل و همه کارگرانش را اخراج خواهد کرد. او این تصمیم را در شرائطی به اطلاع کارگران می رساند که از ماهها پیش هیچ دستمزدی به هیچ کارگری پرداخت نکرده بود. خبر تعطیل کارخانه و بیکاری حتمی توده های کارگر بسان پتکی سهمگین و مرگبار بر سر همه کارگران فرود می آید و در این میان یکی از کارگران به نام «جمال عباس زاده» بلادرنگ دچار سکت قلبی شده و دقایقی بعد جان می سپارد. کارگران مصمم و قاطع آماده پیکار می شوند. آنان خواستار ابطال بی قید و شرط حکم تعطیل کارخانه، تضمین اشتغال خویش و پرداخت همه دستمزدهای معوقه می گردند. کارگران همزمان اراده می کنند و تصمیم می گیرند که قدرت سرمایه را با قدرت متحد طبقاتی خود پاسخ گویند. آنان در همین گذر عزم جزم می کنند تا مدیر عامل شرکت شماره دو را دستگیر کرده و به گروگان گیرند.

اجرای طرح فوق برای مدتی به طول انجامید. دلیل طولانی شدن کار نه تردید و کاهلی و انصراف توده های کارگر بلکه فرار حساب شده مداوم مدیر عامل از تله های قهر کارگران و برخورداری همه جانبه او از مراقبت قوای سرکوب دولت سرمایه داری بود. کارگران به طور مستمر با تمام هشیاری همه احتمالات رفت و آمد مدیرعامل را زیر نظر گرفتند تا در جایی او را پیدا کنند و در چنگال خشم خویش اسیر سازند. مدیرعامل بارها موفق به فرار شد و توانست خود را از معرکه خشم کارگران برهاند. توده های کارگر به تلاش خود ادامه دادند تا اینکه سرانجام او را به چنگ آوردند. روز دوم دی ماه این حادثه میمون به وقوع پیوست. کارگران از ساعت ۴ پس از نیمه شب محلی را که اعضای هیأت مدیره هر دو شرکت در آن نشست داشتند با هوشیاری و مراقبت کامل زیر نظر گرفتند. آنان بالاخره مدیر عامل را دستگیر کردند، او را به درون اتوموبیلی افکندند و به کارخانه منتقل نمودند. مدیرعامل در چنگال خشم شعله ور طبقاتی بردگان مزدی اسیر آمد. قوای سرکوب سرمایه برای نجات سرمایه دار از همه سو به تقلا افتادند. آن

ها خواستند تا زیر نام بازجویی و تشکیل پرونده و طی تشریفات دیوانسالاری قضائی، سرمایه دار را از چنگال قهر و عصیان طبقاتی توده های کارگر خارج سازند. کارگران با قدرت و با تکان دادن زنجیر اقتدار و قهر خودجوش ضد سرمایه داری خود اعلام داشتند که همه چیز باید در پیش روی آنان و با حضور مستقیم همه آحاد آن ها صورت گیرد. ۲۰۰ کارگر عاصی مدیرعامل را در درون کارخانه در گروگان خویش نگه داشتند و خود همگی شب را در همان جا بیتوته کردند. آنان فریاد زدند که امشب شب خوبی داریم زیرا که اولاً سرمایه دار شرکت را به گروگان گرفته ایم و ثانیاً پس از ماه ها به این دلیل که در خانه نیستیم با قیافه عبوس طلبکاران نیز مواجه نمی گردیم. حاکمان سرمایه از پلیس و بسیجی و لباس شخصی و قاضی شرع و مأمور قضائی همه و همه به راه افتادند تا بر موج مبارزات توده های کارگر غلبه کنند. آنان همه زور خود را به کار گرفتند تا کارفرما را به آسانی و بدون تحمل هیچ هزینه ای از دست کارگران خارج سازند اما این کار عملی نبود. ۲۰۰ کارگر کارخانه مصمم بودند که مقاومت را به هر شکل و با پرداخت هر بهائی ادامه دهند. کارگران عملاً چنین کردند و در همین راستا به موفقیت هائی دست یافتند. مدیرعامل مجبور گردید صد هزار تومان از دستمزد هر کارگر را یکرست پرداخت کند. برای پرداخت صد هزار تومان دیگر نیز اندکی زمان درخواست کرد. تصمیم سرمایه دار دائر بر تعطیل کارخانه عجالتاً الغاء گردید. فردای آن روز همه کارگران به سر کار خویش باز گشتند و چند روز بعد صد هزار تومان دیگر نیز دریافت کردند. سیر ماجرا این بود و ما پیش تر نیز در ستون اخبار همین سایت چند و چون آن را به اختصار درج کردیم.

آنچه در درون این کارخانه و توسط توده های کارگر در حال اخراج روی داد، به طور واقعی و در محدوده توان و ظرفیت و برنامه ریزی این کارگران یک پیروزی بود. چرا و چگونه این پیروزی حاصل شد. شاید ساده ترین جواب این باشد که کارگران به قدرت متحد طبقاتی خویش اتکاء کردند. آنان این قدرت را به صورت برنامه ریزی شده و با درایت و هشیاری لازم به کار گرفتند و درست تشریح همین نکته و باز گشودن زوایای مختلف آن است که محور اساسی گفتگوی حاضر ما را تعیین می کند. در شروع این بخش بحث، فرض کنیم که کارگران برای روزهای بسیار زیادی در مقابل درب و روی کارخانه اجتماع می کردند و بر روی ضرورت حصول دستمزدهایشان یا ادامه حتمی اشتغال خود پای می فشردند. فرض کنیم که آنان به طور همزمان و همعرض در صدها تحصن جلوی این اداره و آن وزارتخانه شرکت می جستند، فرض کنیم که این توده عاصی و خشمگین کارگر شب و روز هم برای دولتمردان و نهادهای مختلف دولت سرمایه داری نامه نگاری می کردند. تصور کنید که آنان بند بند «قانون اساسی» دولت سرمایه داری را هم به عنوان سند حقانیت حرف های خویش ضمیمه عریضه ها می ساختند. فکر می کنید اگر همه این کارها انجام می گرفت چه می شد و چه نتیجه ای حاصل می گردید؟

جواب سؤال بالا شاید نیازی به فکر کردن ندارد. بلاهت محض است اگر کارگری تصور کند که از این نوع اقدامات گرهی از کوه مشکلات کارگران باز می شد. اگر کارگرانی وجود دارند که هنوز در دام توهم به مفید بودن این نوع کارها گرفتارند بهتر است برای لحظه ای چشمان خود را بر روی آنچه در زندگی همزنجیرانشان می گذرد باز نمایند. توده های طبقه ما شب و روز در این کارخانه و آن کارخانه، این شهر و آن شهر و این مدرسه و آن بیمارستان با کمال تأسف و از سر استیصال و فروماندگی و بی افقی به این نوع کارها دست می زنند اما در هیچ موردی هیچ نتیجه ای از این اقدامات به دست نیاورده اند.

فرض ها را باز هم دنبال کنیم. در نظر بگیرید که کارگران صنایع فلزی به جای مبارزات بالا و راهکارهایی که توضیح دادیم از تمامی اتحادیه های کارگری بین المللی استمداد می کردند و با خواهش و عجز و تمنا و نوشتن نامه های بسیار تضرع آمیز از این یا آن رئیس اتحادیه کارگری می خواستند که به دادشان برسد!!! فرض کنید که مثلاً پشت سر هم برای آقای گای رایدر، نامه عزیزم و فدایت شوم و مانند این ها ارسال می کردند و از ایشان و شرکای ایشان طلب حمایت و پشتیبانی می نمودند. سؤال قبلی را باز تکرار می کنیم. اینکه به راستی چه اتفاق می افتاد؟! به احتمال زیاد پاسخ سؤال نیازمند هیچ جستجو نیست. رؤسای اتحادیه ها مزدوران تا مغز استخوان خود فروخته سرمایه جهانی هستند. دخالت آنها در مسائل جنبش کارگری بین المللی اساساً با هدف رفع خطر مبارزات توده های کارگر دنیا از سر نظام سرمایه داری صورت می گیرد. در رابطه با طبقه کارگر ایران یا جوامع مشابه هم اگر حرفی می زنند صرفاً و صرفاً در چهارچوب کشمکش های درون طبقه سرمایه دار جهانی و مناقشات میان دولت های سرمایه داری به نفع قطب های نیرومندتر است. از این که بگذریم در پاسخ مشخص تر به سؤال مورد بحث، در بهترین حالت به طور مثال رئیس این یا آن اتحادیه یک عریضه چند سطری صمیمانه و مودت آمیز و نصیحتگرانه برای رئیس جمهور دولت سرمایه ارسال می داشت و به طور قطع هیچ انفاق دیگری روی نمی داد. خاصیت این نوع نامه پراکنی ها بسیار معلوم است و هیچ نیازی به شرح ندارد.

دائرة فرض ها را باز هم بازتر کنیم. اگر کارگران همان جا شروع به ساختن سندیکا می کردند و چند نفر را به عنوان هیأت مدیره سندیکا از میان خود انتخاب می نمودند و رتق و فتق امور را به دوش دار و دسته سندیکاچی قرار می دادند. کاری که مثلاً کارگران راننده شرکت واحد اتوبوس رانی تهران یا در شکل بسیار فرومانده تر و بی خاصیت تر آن کارگران نیشکر هفت تپه انجام داده اند. سؤال قبلی خود را در در ارتباط با این شکل کار و این نوع اقدام احتمالی هم تکرار کنیم. به راستی در این صورت چه می شد؟ برای رسیدن به این جواب به نظر می آید که کار ما بسیار بسیار آسان تر است. یک نگاه ساده به آنچه که بر سر کارگران اتوبوس رانی تهران و نیشکر هفت تپه آمده است همه جواب ها را سر راست کف دست ما قرار می دهد. اگر کارگران صنایع فلزی چنین می کردند آنگاه کل جنگ و دعوا و مبارزاتشان به جای آنکه بر سر تضمین اشتغال و پرداخت حقوق معوقه و سایر مطالبات محوری روز باشد حول بودن و نبودن یا قانونی بودن و نبودن سندیکا لنگر می انداخت. دولت سرمایه داری بسیار زیرکانه و هشیارانه و با تمامی قدرت تاخت و تازش صحنه کشمکش را عوض می کرد، میدان مبارزه را از کارگران می گرفت. بحث بر سر قانونی بودن و نبودن سندیکا و افتادن کارگران در ورطه مبارزه قانونی تمامی راههای ادامه مبارزات توده های کارگر علیه سرمایه را سد می ساخت. این بخش گفتگو را تمام کنیم. مثل روز روشن است که همه این راه ها بدون شک به گورستان بود و کارگران در صورت اتخاذ آن ها نه فقط هیچ نتیجه ای نمی گرفتند که پس از مدتی چرخیدن در بی راهه های کور و فرساینده با دنیائی خستگی و یأس و وادادگی و عجز، از پیگیری مطالبات خود دست می کشیدند.

رمز پیروزی کارگران صنایع فلزی این بود که از آویزان ساختن خود به راهکارهای شکست آور بالا سخت اجتناب کردند. رمز اساسی و واقعی پیروزی آنان در همین سطح و میزان کنونی آن بود که به قدرت متحد و جمعی خویش اتکاء نمودند. آنان قدرت سرمایه را با قدرت متحد طبقاتی و ضد سرمایه داری پاسخ دادند. این تنها و تنها رمز

موفقیت آنان در این دوره از جنگ و ستیز طبقاتی شان بود. چند سال پیش کارگران یخچال سازی لرستان هم شبیه همین راه را در پیش گرفتند و در مبارزه علیه سرمایه و سرمایه داران از همین راهکارها سود جستند. کارگران کارخانه چینی همگام نیز با همین سلاح و با اتخاذ همین تاکتیک به مقابله سرمایه داران رفتند. کارگران در کارخانه ها و مراکز کار دیگری نیز به همین روش و همین راهکارها متوسل شده اند و بسیار مهم است که هر کجا چنین نموده اند به نتایج کم و بیش مطلوبی هم دست یافته اند. تازه، اگر هم به پیروزی های چشمگیری نرسیده اند حداقل خود را اسیر توهم و جهل و باورهای فرساینده و گمراه کننده نساخته اند. می دانند که با سرمایه جنگ کرده اند، مشکلات و نقاط ضعف جنگیدنشان چه بوده است و چگونه باید این ضعف ها و کمبودها را جبران نمایند.

اتکاء به قدرت متحد طبقاتی، گریز از راه حل های سازشکارانه، به دور انداختن اشکال سازمانیابی سندیکالیستی و تکیه بر دخالت گسترده و مؤثر و نافذ همه آحاد هم زنجیران در جریان مبارزه، تشکیل صف نیرومند کارگری و ضد سرمایه در مقابل سرمایه داران و نظام سرمایه داری عامل مهم تضمین کننده هر میزان پیروزی ما در مبارزه است. به همین دلیل باید چرخ اعتراضات و مبارزات روز خویش را درست بر روی همین ریل به حرکت در آوریم. باید شورائی و ضد سرمایه داری متحد شویم، باید خیزش ها و جنب و جوش های وسیع روز خویش را متشکل کنیم و به صورت شورائی سازمان دهیم. منظور از شورائی بودن این است که عده ای را قیم خویش نسازیم. تصمیم گیری در مورد چگونگی پیشبرد مبارزات مان را به این هیأت و آن هیأت بالای سر خود محول نکنیم، همه آحاد توده های ما در همه برنامه ریزی ها و تصمیمات و چاره پردازی ها و راه حل یابی ها مشارکت مؤثر داشته باشند. همه ما در ارتباط تنگاتنگ با هم مصالح جنبش خود را فکر کنیم و راههای پیش بردن موفق تر آن علیه سرمایه را آگاهی بیشتر و بیشتر و عمیق تر خویش سازیم. مراد از متشکل شدن شورائی گزینش آگاهانه و آگاهانه تر مسیر مبارزه ضد سرمایه داری و علیه اساس سرمایه با دخالت آگاه و هشیار همه همزنجیران است. جنبش ضد سرمایه و ضد کار مزدی نمی تواند شورائی نباشد. حضور هر چه آگاه تر و خلاق تر و نافذتر همگی ما در همه مسائل مربوط به پیکار روزمره نیاز قطعی آمادگی وسیع ما و تدارک هر چه سراسری تر طبقه ما برای مبارزه علیه سرمایه و نابودی نظام سرمایه داری است.

تجربه مبارزات کارگران صنایع فلزی با صدای بسیار بلند بانگ می زند که کنار نهادن عجز و ضعف، شناخت هر چه عمیق تر توان مبارزه خود، چاره جوئی و چاره گری متحد دستجمعی برای پیش بردن و به پیروزی رساندن مبارزات، جسارت و خطر کردن سنجیده برای رفع تعرضات دشمن سرمایه دار و دولت سرمایه داری، به دور ریختن باورهای واهی در مورد مؤثر بودن مماشات با سرمایه داران یا آویختن به قانون سرمایه و بالاخره اعمال قدرت سازمان یافته و متحد علیه سرمایه از جمله موضوعاتی هستند که می توانند کفه توازن قوا را به صورت بسیار جدی و تعیین کننده به نفع ما سنگین سازند. اعمال قدرت جمعی مان باعث شد که نیروهای قهر و سرکوب سرمایه و دستگاه قضائی دولت سرمایه داری در مقابل ما تسلیم شود. اگر ما سال ها برای این جماعت سخن از قانون اساسی و حق و حقوق کارگر در این قانون!!! پیش می کشیدیم به طور قطع ما را مسخره می کردند و به عنوان بردگان مطیع و تسلیم و بی قدرت و زبون و ناآگاه تار و مار می ساختند. ما پیروز شدیم زیرا مبارزه قانونی و توسل به سندیکاسازی و آویختن خود به راه حل های سازشکارانه یا مضمحل نمودن قدرت خود در منجلاط مجادلات میان این سرمایه دار

و آن سرمایه دار یا این و آن بخش دولت سرمایه داری را به دور افکندیم. ما موفق شدیم زیرا به قدرت متحد توده های طبقه خود اتکاء نمودیم. ما موفق شدیم زیرا قدرت سرمایه را با قدرت ضد سرمایه داری همزنجیران خود پاسخ دادیم. ما پیروز شدیم زیرا ما به طور واقعی علیه سرمایه جنگیدیم و در دام راه حل های سرمایه پسند نیافتادیم.

تجربه مبارزات کارگران صنایع فلزی نشان داد که ما ضعیف نیستیم، ما محکوم به تسلیم شدن و تن دادن در مقابل جنایات و شرارت های نظام بردگی مزدی نمی باشیم. این تجربه بسان میلیاردها تجربه زنده درون تاریخ جنبش کارگری دنیا ثابت کرد که ما قدرت بسیار عظیمی می باشیم که اگر این قدرت را به درستی بشناسیم و به کار گیریم می توانیم در هر مبارزه ای پیروز شویم. می توانیم با اعمال این قدرت کل نظام سرمایه داری را در هم کوبیم، طبقه ما به عنوان یک طبقه جهانی با مبارزه آگاهانه و افق دار و متحد و متشکل خود می تواند دنیائی فارغ از هر نوع استثمار و بی حقوقی و ستم و طبقات و دولت به جای جهنم سوزان بشرکش موجود بر پا سازد. تجربه پراج مبارزات کارگران صنایع فلزی نشان داد که باید به قدرت خویش هرچه عمیق تر اندیشه کنیم، هرچه بهتر آن را بشناسیم، هر چه بیشتر به چگونگی استفاده از این قدرت و اعمال آن علیه سرمایه فکر کنیم، هر چه بیشتر مشکلات مبارزه و موانع سد راه پیکار روزمان را تحلیل کنیم و برای غلبه بر این مشکلات و از میان برداشتن این موانع چاره جوئی نمائیم.

همزنجیران!

مبارزه کارگران صنایع فلزی حاوی درس های بسیار پرباری است. این مبارزات نشان می دهد که سازمانیابی شورائی و ضد سرمایه داری حول مطالبات پایه ای توده های طبقه مان بزرگترین نیاز روز جنبش ما است. مبارزات نشان داد که ما در پرتو سازمانیابی ضد سرمایه داری و شورائی خویش می توانیم کارهای بسیار عظیم تری هم انجام دهیم. ما قادریم از طریق شوراهاى خویش و پیوند خوردن شورائی با همه توده های کارگر همسرنوشت خود در همه مراکز کار و تولید تمامی کارخانه های در حال تعطیل را نیز تصرف کنیم و برنامه ریزی شورائی کار و تولید این کارخانه ها را به دست گیریم. پس بیائید چنین کنیم. بیائید حول منشور مطالبات پایه ای و ضد سرمایه داری طبقه مان دست در دست هم گذاریم. شوراهاى کارگری خود را ایجاد کنیم، شوراها را به هم پیوند زنیم، کارخانه های در حال تعطیل را تصرف کنیم، بیائید، سراسری و شورائی علیه سرمایه داری متشکل و متحد گردیم و مبارزه کنیم.

حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر متحد شویم

برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در حال تعطیل را به تصرف خود در آوریم

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۴ بهمن ۱۳۸۷

<http://www.hamaahangi.com>

khbitkzs@gmail.com